

# پوتین نشانه‌ی بیماری است، نه خودِ بیماری

میخائیل شیشکین



شهرهای بمباران‌شده‌ی اوکراین و اجساد کودکان را در شبکه‌های تلویزیونی روسیه نمی‌بینید. جوانان شجاع روس که با جنگ مخالفت می‌کنند کتک می‌خورند و دستگیر می‌شوند، در حالی که اکثر مردم ساکت‌اند - نه اثری از تظاهرات انبوه است، نه خبری از اعتصاب. دردناک است که می‌بینم بسیاری از هموطنانم از را روی پنجره‌ی خانه‌ها و شیشه‌ی خودروهایشان (Z) «جنگ علیه اوکراین حمایت می‌کنند: آنها حرف «زد نوشته‌اند»

این روزها تلویزیون روسیه مصاحبه‌ای با سرگئی بودروف، بازیگری پرطرفدار در روسیه، را به‌طور مکرر نشان می‌دهد. او می‌گوید: «در زمان جنگ، نمی‌توان از خودی‌ها بد گفت. حتی اگر مقصر باشند. حتی اگر کشورتان در زمان جنگ خطا کند، نباید از آن بدگویی کنید.» و این همان کاری است که مردم انجام می‌دهند، زیرا مایل‌اند که از «خودی‌ها» حمایت کنند حتی اگر آنها به اوکراینی‌ها شلیک کنند.

آنچه اکثر روس‌ها را از دنیای مدرن جدا می‌کند یک انقلاب است، مهم‌ترین انقلاب بشری: گذار از تفکر آباو اجدادی به تفکر فردی، گذار از تفوق امر و نهی جمعی به برتری وجدان و آگاهی فردی. مردم هزاران سال خود را وابسته به گروه می‌دانستند و کاملاً به رهبر گروه - رئیس قبیله، خان یا تزار - متکی بودند. گروه شما همیشه خوب، و غریبه‌ها همواره بد به شمار می‌رفتند. تنها چند صد سال است که به تدریج نظم اجتماعی انسانی اساساً متفاوتی پدید آمده، نظمی که در آن فرد، آزاد است. پیش‌شرط نگارش قانون اساسی آمریکا که با کلمات «ما مردم» آغاز می‌شود، پیدایش انسان نوینی بود، انسانی آگاه از کرامت انسانی خود. این شکاف عظیم در تمدن هنوز پُر نشده است. این ماجرای میهن من است: تعداد کمی از هموطنانم آماده‌ی زندگی در جامعه‌ای دموکراتیک‌اند، اما اکثریت چشمگیری هنوز در برابر قدرت زانو می‌زنند و این سبک زندگی موروثی را می‌پذیرند.

اگر، طی نسل‌های متوالی، همه‌ی کسانی که مستقل می‌اندیشند، دیوانه خوانده شوند، به زندان بیفتند، به قتل برسند، و در بهترین حالت به مهاجرت و اداری شوند، تنها سکوت و اطاعت از مسئولان رواج خواهد یافت. اما اگر این یگانه راهبرد بقای این مردم باشد آیا باز هم می‌توان آنها را سرزنش کرد؟ امروز آنهایی که ساکت نمی‌مانند سر از کجا درمی‌آورند؟ به زندان می‌افتند. یا باید پیش از آنکه خیلی دیر شود از کشور مهاجرت کنند.

پیش از این، دو تلاش برای ایجاد نظم اجتماعی دموکراتیک در روسیه ناکام مانده است. نخستین دموکراسی روسی، در سال 1917، فقط چند ماه دوام آورد. دومی، در دهه‌ی 1990، به زحمت چند سال عمر کرد. هر بار که کشورم می‌کوشد با تثبیت انتخابات، پارلمان و نظام جمهوری، جامعه‌ای دموکراتیک ایجاد کند، سر از یک امپراتوری تمامیت‌خواه درمی‌آورد. تاریخ روسیه آکنده از آسیب رساندن به خود است.

آیا دیکتاتور و نظام دیکتاتوری، مردمی برده‌مآب را به وجود می‌آورند یا اینکه مردمی برده‌مآب، دیکتاتور و نظام دیکتاتوری را پدید می‌آورند؟ این همان داستان مرغ و تخم مرغ است. چطور می‌توان این دور باطل را از بین برد؟ چطور می‌توان روسیه‌ی جدیدی را بنا نهاد؟

**می‌توان پوتین را عزل کرد و فرد دیگری را به جای او نشاند اما چطور می‌توان ناگهان**

**میلیون‌ها مسئول فاسد، مأمور پولکی پلیس و قاضی فرمانبردار را جایگزین کرد؟**

پس از هیتلر، آلمان توانست از دور باطل دیکتاتوری خارج شود. آلمانی‌ها چیزهای زیادی درباره‌ی پرداختن به گذشته و پذیرفتن گناه آموختند، و توانستند جامعه‌ای دموکراتیک بسازند. اما نوزایی کشورشان مبتنی بر شکست نظامی تمام‌عیار بود. روسیه هم به این ساعت صفر نیاز دارد. بنا نهادن پایه و اساس دموکراسی در روسیه بدون پرداخت هزینه و پذیرش گناه ملی ناممکن است.

در روسیه نه استالین‌زدایی رخ داد و نه مسئولان حزب کمونیست در دادگاهی شبیه به دادگاه نورمبرگ محاکمه شدند. اکنون سرنوشت روسیه وابسته به پوتین‌زدایی است. درست همان‌طور که در سال 1945 اردوگاه‌های کار اجباری را به آلمانی‌های [به‌اصطلاح] «ناآگاه» نشان دادند، امروز هم باید شهرهای ویران اوکراین و اجساد کودکان را به روس‌های [به‌اصطلاح] «ناآگاه» نشان دهند. ما روس‌ها باید شجاعانه و بی‌پرده به گناه خود اعتراف کنیم و عفو بطلبیم. هیچ راه دیگری به سوی آینده وجود ندارد. ویلی برانت، صدراعظم آلمان غربی که در زمان سلطه‌ی هیتلر از مخالفان فاشیسم بود، در برابر بنای یادبود قربانیان و قهرمانان گتوی ورشو [به نشانه‌ی عذرخواهی از جنایت‌های رژیم نازی] زانو زد. آیا روس‌ها در کی‌یف، خارکیف، پراگ، بوداپست، تفریس و ویلنیوس زانو خواهند زد؟

آلمانی‌ها کوشیدند تا رفتار خود را توجیه کنند: بله، هیتلر تبهکاری دیوانه بود اما ما مردم آلمان ناآگاه، و مثل دیگر ملت‌ها قربانی رژیم نازی بودیم. اگر چنین چیزهایی بشنویم، تولد روسیه‌ی نوین ناممکن خواهد بود: بله، [حالا] معلوم شده که پوتین تبهکاری دیوانه بوده اما ما مردم گروگان بودیم، ما روس‌های معمولی چیزی نمی‌دانستیم، مطمئن بودیم که سربازانمان دارند اوکراینی‌ها را از چنگ نظامیان فاشیست آزاد می‌کنند، ما خودمان هم قربانی رژیم تبهکار پوتین هستیم. چنین سخنانی آغاز یک پوتین جدید خواهد بود.

گئورگ بوخنر، نویسنده‌ی آلمانی، در سال 1834 به عروسش نوشت: «چه چیزی در وجود ماست که ما را به دروغ‌گویی، قتل و دزدی وامی‌دارد؟» تنها این پرسش می‌تواند مهم‌ترین انقلاب بشری در روس‌ها را تسریع کند: درک و فهم اینکه خودتان مسئول‌اید، نه مقام‌های مافوق‌تان.

پس از جنگ، دنیا به بازسازی اوکراین کمک خواهد کرد. اما اقتصاد روسیه نابود خواهد شد. سقوط امپراتوری با قدرت تمام ادامه خواهد یافت. مسکو دیگر نخواهد توانست که به چپن پول سرازیر کند، چینی‌ها به دنبال استقلال خواهند رفت، و دیگر مناطق و جمهوری‌ها نیز همین راه را پی خواهند گرفت. فدراسیون روسیه فرو خواهد پاشید. اما نیروی گریز از مرکز جمهوری‌ها و مناطق در آخرین امپراتوری دنیا می‌تواند نه تنها مخرب بلکه پالاینده و سازنده باشد. روس‌ها باید بیاموزند که بپذیرند که روسی می‌تواند زبان رسمی چند کشور باشد. امپراتوری را باید مثل توموری بدخیم از افکار و اذهان زدود. تنها در این صورت است که کشورهای جدید می‌توانند دست به اصلاحات بزنند.

ناتو یا اوکراینی‌ها نمی‌توانند روسیه را پوتین‌زدایی کنند. ما روس‌ها خودمان باید کشورمان را پاکسازی کنیم. آیا برای این کار آمادگی داریم؟ آیا در سرزمین‌هایی که از مسکو اعلان استقلال می‌کنند حکومت‌هایی واقعاً دموکراتیک ایجاد خواهد شد؟

یوگسلاوی نشان داد که در کشوری چندملیتی ممکن است که به‌سرعت منازعات خونین و پاکسازی قومی به راه بیفتد. فوران نفرت متقابل و تشدید خشونت، کشورمان را چند قرن عقب خواهد برد. موجی از

پناهجویان به دنیا سرازیر خواهد شد. هرج و مرج سرزمین پهناوری را تهدید خواهد کرد که رژیم غارتگر پوتین ساختار دموکراتیک جامعه را در نظر اهالی‌اش کاملاً بی‌اعتبار کرده است. در نتیجه، مردم دوباره تنها راه نجات را توسل به «رهبر قدرتمند»ی خواهند دانست که وعده‌ی نظم و ثبات می‌دهد. چنین رهبری به‌سرعیت پیدا خواهد شد، و روسیه دوباره به خود آسیب خواهد رساند. و چه کسی اهمیت می‌دهد که پوتین جدید به چه نامی خوانده خواهد شد؟ غرب بی‌درنگ از «دیکتاتوری» جدیدی حمایت خواهد کرد که مدعی برقراری «نظم» است و به دنیا وعده می‌دهد که خطر انبوهی از تسلیحات هسته‌ای قدیمی را مهار خواهد کرد.

جلوگیری از وقوع چنین اتفاقی مستلزم اقدام مشترک همه‌ی کسانی است که خود را روس می‌دانند و از گذشته، حال و آینده‌ی روسیه‌ی کنونی خسته شده‌اند. باید میل مشترکی نسبت به گسست از گذشته‌ی پوتینی وجود داشته باشد. اما آیا دموکراسی بدون وجود تعدادی کافی از شهروندان آگاه، و بدون جامعه‌ی مدنی بالغ می‌تواند خود را تثبیت کند؟ دلم می‌خواهد باور کنم که در شهرهای بزرگ روسیه کشور جدیدی در حال پیدایش است که هنوز در پس سرکوب‌ها از دیده پنهان است. کسی چه می‌داند؟ «روسیه‌ی زیبای آینده» (شعار الکسی ناولنی) باید با انتخابات آزاد آغاز شود. اما چه کسی، و بر اساس چه قوانینی، چنین انتخاباتی را برگزار خواهد کرد؟ همان ده‌ها هزار معلم وحشت‌زده‌ای که در تقابل در انتخابات پوتینی کشور دست داشتند؟ و آیا می‌توان مطمئن بود که در انتخابات واقعاً آزاد روسیه اعضای اپوزیسیون دموکراتیک، که اکنون «خائن به کشور» خوانده می‌شوند، پیروز خواهند شد، و نه [به اصطلاح] «وطن‌پرستانی» که با [به اصطلاح] «فاشیست‌های اوکراینی» جنگیده‌اند؟ مردمی را که به تزاری خیرخواه دل بسته‌اند نمی‌توان یک‌شبه به رأی‌دهندگان مسئولیت‌پذیر تبدیل کرد. و چه کسی اصلاحات دموکراتیک را انجام خواهد داد؟ تأسیس حکومت جدید را نباید به مسئولان فاسد و تبه‌کار رژیم پوتین واگذار کرد. همه‌ی مسئولان این رژیم به فساد و تبه‌کاری آلوده‌اند.

دنیا خواهان برگزاری «دادگاه نورمبرگ روسی» است. اما چه کسی در روسیه این اقدامات حقوقی را سازمان‌دهی خواهد کرد؟ چه کسی این بازنگری مهم گذشته را انجام خواهد داد؟ چه کسی جنایت‌ها را افشا و مجرمان را مجازات خواهد کرد؟ خود مجرمان؟ می‌توان پوتین را عزل کرد و فرد دیگری را به جای او نشانند اما چطور می‌توان ناگهان میلیون‌ها مسئول فاسد، مأمور پولکی پلیس و قاضی فرمائبردار را جایگزین کرد؟

نوزایی روسیه طولانی و دردناک خواهد بود. و تازه این تحریم‌ها، فقر و طرد بین‌المللی بدترین چیزی نیست که پیش روی ماست. فقدان نوزایی درونی روس‌ها هولناک‌تر است. پوتین نشانه‌ی بیماری است، نه خود بیماری.

میخائیل شیشکین از نویسندگان شهیر روسیه است که سه جایزه‌ی «بوکر روسی»، «کتاب پرفروش ملی روسی» و «کتاب بزرگ» را به دست آورده است. او در سوئیس زندگی می‌کند و آثارش به حدود ۳۰ زبان ترجمه شده است. آنچه خواندید برگردان مقاله‌ای است که به زبان روسی در سایت ناش گازتا (مجله ما) منتشر شده است، و نسخه‌ی کوتاه‌تری از آن را روزنامه‌ی گاردین با عنوان زیر منتشر کرده است:

Mikhail Shishkin, 'Neither Nato nor Ukraine can de-Putinise Russia. We Russians must do it ourselves', The Guardian, 28 March 2022.

سایت آسو